

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

کربلا، عاشورا، امام حسین علیه السلام، گریه و سوگواری (۹)^۱

کلیدواژگان: دهه‌ی عاشورا، تجلی امام حسین علیه السلام، حزن، تأثیر تکوینی، تأسف و رضایت و غضب خداوند، تأثیر عالم از حالات ولیّ خدا، غم و مصیبت کربلا، گریه و بکاء، بهشت، زمان برزخ، حزن حضرت زینب، دل‌های شکسته.

❁ در دهه‌ی اول محرم تجلی امام حسین علیه السلام عالم را عوض می‌کند. در شب تاسوعا و عاشورا اگر کسی چشم باطنش بینا باشد، می‌بیند که در عالم هر مؤمن و کافری محزون است. وقتی صاحب خلقت محزون می‌شود، مخلوقات غمناک نشوند؟ آیا ممکن است همه‌ی شیعیان مضطر باشند و دیگران محزون نشوند؟ اهل دنیا هم در این ایام در امر دنیایشان به زحمت می‌افتند و در اثر آن محزون می‌شوند.

این یک حقیقت بزرگ است که با دیده‌ی باطن بین می‌شود آن را در عالم دید؛ یعنی تجلی امام حسین علیه السلام یک دگرگونی در تکوین ایجاد می‌کند. فقط جنبه‌ی تشریحی و خودآگاه انسان‌های مؤمن نیست. این حادثه‌ی عظیم یک تأثیر عظیم تکوینی در عالم وجود دارد و آن تأثیر تکوینی بر همه‌ی افلاک سایه می‌اندازد. تنها ناظر بر انسان‌های مؤمن نیست؛ همه‌ی موجودات از جمادات و گیاهان و

۱. مهدی طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۰۳-۳۰۴.

حیوانات و جنّ و ملک، همه از آثار تکوینی تجلی امام حسین علیه السلام در دهه‌ی اوّل محرّم و به‌ویژه در تاسوعا و عاشورای حسینی علیه السلام متأثرند؛ غمی همه‌ی عالم را می‌گیرد. همان‌طور که در این عبارت اشاره شد حتی اهل دنیا هم برای دنیایشان غصّه‌دار می‌شوند؛ مثلاً در یک معامله ضرر می‌کند، ماشینش را دزد می‌برد، تصادف می‌کند، مریض می‌شود، گرسنه می‌ماند، لطمه‌ی حیثیتی می‌خورد، شغلش را از دست می‌دهد... اهل دنیا هم آن روزها اوقاتشان برای دنیایشان تلخ است. خودشان نمی‌دانند چرا؛ مال آن تأثیر تکوینی است. فرمود: **وقتی صاحب خلقت محزون می‌شود، مخلوقات غمناک نشوند؟!**

البته این تعبیر محزون شدن تعبیری است که با عبارات بشری آن را به کار می‌بریم، والاّ خدای متعال که از تأثرات و تغییرات مبرّاست! منتها ما در مورد خدا هم می‌گوییم خدا خشنود شد، خدا غضبناک شد، مثلاً قرآن فرمود: **خدا اندوهناک شد؛ اسفناک شد. فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ**^۲ وقتی که فرعونیان ما را اندوهگین و اسفناک کردند، از آنها انتقام گرفتیم و همه را در رود نیل غرق کردیم. تعبیر تأسّف در خود قرآن برای خدا به کار رفته است. یا در روایات تعبیری داریم، مثلاً خدا می‌گوید: **من حیا می‌کنم! اِسْتَحْيَيْتُ!** چنین تعبیری راجع به خدای متعال، هم در قرآن کریم هم در احادیث معصومین علیهم السلام وجود دارد؛ ولی به این معنا نیست که خدای متعال متأثر شده است. خدای متعال تأثرپذیر نیست که یک‌وقت عصبانی شود، یک‌وقت خوشحال یا متأسّف شود، راضی یا ناراضی شود!

روایتی از امام صادق علیه السلام ذیل همین آیه‌ی مورد بحث آمده است که معنای **فَلَمَّا آسَفُونَا** و تعبیر دیگری مثل محزون شدن و اندوهگین شدن، خشمگین شدن، راضی و خشنود شدن، خوشحال شدن

۲. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۵۵.

و امثال اینها را روشن می‌کند. به این روایت توجه کنید تا معنای درست این تعبیر که صاحب خلقت یعنی خدا به خاطر مصائب ابا عبدالله الحسین محزون می‌شود، پیدا شود. بنا به نقل، امام صادق علیه السلام فرمودند: ^۳ **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَأْسَفُ كَأْسَفِنَا وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسَفُونَ وَ يَرْضُونَ وَ هُمْ مَخْلُوقُونَ مَرْئُوبُونَ:** خدای تبارک و تعالی مثل ما متأسف می‌شوند و اندوهگین نمی‌شود؛ ولكن خدای متعال اولیائی برای خویش خلق کرده که آنها متأسف می‌شوند یا راضی و خشنود می‌شوند و آنها مخلوق و مربوط هستند. **فَجَعَلَ رِضَاهُمْ رِضَا نَفْسِهِ وَ سَخَطَهُمْ سَخَطَ نَفْسِهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ جَعَلَهُمُ الدُّعَاةَ إِلَيْهِ وَ الْأَدْلَاءَ عَلَيْهِ فَلِذَلِكَ صَارُوا كَذَلِكَ:** و خدای متعال رضایت آن اولیاء را رضایت خویش و خشم و نارضایی آنها را خشم خویش قرار داده و این بدین خاطر است که خدای متعال آنها را دعوت‌کنندگان به سوی خویش و راهنمایان به سمت خویش قرار داده و به این خاطر است که این اولیاء چنین موقعیتی پیدا کرده‌اند که تأسفشان تأسف خداست، رضایتشان رضایت خدا و نارضایی و خشمشان، خشم و نارضایی خداست. **وَ لَيْسَ أَنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ كَمَا يَصِلُ إِلَى خَلْقِهِ وَ لَكِنْ هَذَا مَعْنَى مَا قَالَ مِنْ ذَلِكَ:** این‌گونه نیست که این حالات مثل تأسف و خوشحالی و غضب همان‌گونه که به خلق می‌رسد به خدا هم برسد و در خدا چنین حالاتی ایجاد شود، ولیکن معنای آنچه خدا فرمود که خدا ناراحت شد و از قوم فرعون انتقام گرفت، ناراحت شدن ولی خداست. **وَ قَدْ قَالَ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ دَعَانِي إِلَيْهَا:** خدای متعال در حدیث قدسی فرمود: کسی که به یکی از اولیاء من توهین کند به مبارزه و محاربه‌ی با من بیرون آمده و مرا به جنگ با خویش دعوت کرده است؛ جنگ با ولی خدا همان جنگ با خداست. **وَ قَالَ «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۴ وَ قَالَ «إِنَّ الدِّينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۵:** در خود قرآن فرمود:

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۴؛ صدوق، توحید، ص ۱۶۸، معانی الاخبار، ص ۱۹؛ بحرانی، برهان، ج ۴، ص ۸۷۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۶۵.

۴. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۸۰.

«هرکس از رسول اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است.» پس اطاعت از خدا همان اطاعت از رسول است. جای دیگری هم خدا در قرآن فرمود: «ای پیغمبر اسلام! کسانی که در بیعت شجره (بیعت رضوان) با تو بیعت می‌کنند، با خدا بیعت می‌کنند و دست خدا بالای دست آنهاست.» پس دست پیغمبر ﷺ که بالای دست آنها قرار گرفت، یدالله شد! پس یدالله یعنی دست ولیّ خدا؛ بیعت با ولیّ خدا بیعت با خداست. «إِنَّ الدِّينَ يُبَاعُونَكَ إِنَّمَا يُبَاعُونَ اللَّهَ» ای رسول‌الله! کسانی که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با الله بیعت می‌کنند. فَكُلُّ هَذَا وَ شَبْهُهُ عَلَى مَا ذَكَرْتُ لَكَ وَ هَكَذَا الرِّضَا وَ الْعُضْبُ وَ غَيْرُهُمَا مِنَ الْأَشْيَاءِ مِمَّا يُشَاكِلُ ذَلِكَ: همه‌ی این موارد که من (امام صادق) گفتم و مشابه این موارد بر همین قاعده است؛ همین‌طور رضایتمندی و غضبناک بودن و غیر این دو، از سایر خصوصیات دیگری که شبیه این است. رضایت ولیّ خداست که خدا فرمود رضایت من است؛ غضب ولیّ خداست که فرمود غضب من است. وَ لَوْ كَانَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ الْأَسْفُ وَ الضَّجْرُ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَهُمَا وَ أَنْشَأَهُمَا لَجَازَ لِقَائِلِ هَذَا أَنْ يَقُولَ إِنَّ الْخَالِقَ يَبِيدُ يَوْمًا: اگر این تحولات و تغییرات روحی مثل رضا و غضب و سخط به خدا می‌رسید، اگر تأسّف و زجر و ملالت و اندوهگین شدن به خدا می‌رسید و بر خدا عارض می‌شد، در حالی که این صفات، مخلوق خدا هستند، برای گوینده‌ی این سخن جایز بود که بگوید خالق هم روزی از بین خواهد رفت. (چون کسی که تغیرات بر او عارض می‌شود در معرض زوال و نابودی است.) مَا لِأَنَّهُ إِذَا دَخَلَهُ الْعُضْبُ وَ الضَّجْرُ دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ وَ إِذَا دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِ الْإِبَادَةُ: به این خاطر که وقتی غضب و ملالت و رنجش و اندوهگین شدن بر خدا وارد می‌شد در آن صورت تغییر بر خدا وارد می‌شد، و وقتی تغییر بر خدا عارض می‌شد، دیگر خدا از نابود شدن و از بین رفتن در امان نبود. (چون از بین رفتن هم یک تغییر است؛ یک چیزی هست، فردا نیست؛ در حالی که خدا لایتغیر است.) ثُمَّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُكُونُ مِنَ الْمُكُونِ وَ لَا الْقَادِرُ مِنَ الْمَقْدُورِ عَلَيْهِ وَ لَا الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ: و اگر این‌گونه می‌شد، دیگر

ایجادکننده از ایجادشونده قابل تمیز نبود. اگر این تغییرات بر هر دو عارض بود، قادر بر مقدورعلیه هیچ رجحانی نداشت و هر دو در معرض نابودی و تغییر بودند و خالق از مخلوق قابل تمیز نبود.

تَعَالَى اللَّهُ عَنِ هَذَا الْقَوْلِ غُلُوًّا كَبِيرًا بَلْ هُوَ الْخَالِقُ لِلْأَشْيَاءِ لَا لِحَاجَةٍ فَإِذَا كَانَ لَا لِحَاجَةَ اسْتَحَالَ الْحَدُّ وَالْكَيفُ فِيهِ فَافْهَمُوا إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى: خدای متعال از چنین سخنی بسیار برتر است. ساحت قدس الهی از این تغییرات و از بین رفتن‌ها و متأثر شدن‌ها و از اینکه حالات مختلف روحی به او دست دهد، بسیار دور است؛ بلکه خدا خالق چیزهاست؛ بدون اینکه احتیاجی به آنها داشته باشد؛ و از جمله‌ی چیزها همین حالات روحی مثل غضب و سخط و شادی و اسف و حیاء و امثال اینهاست. وقتی خلقت بدون نیاز صورت گرفته، محدود بودن و کیفیت پیدا کردن، بر خدا محال می‌شود. (محال است که خدا یک روز عصبانی باشد و یک روز خوشحال؛ یک روز راضی شود و یک روز ناراضی؛ یک روز اندوهگین شود و یک روز شادمان! محال است اینها به ساحت الهی راه پیدا کند.) پس به مشیت الهی این مطلب را بفهم.

بنابراین فهمیدیم که جایز است این تعبیر راجع به خدا به کار رود؛ چون در خود قرآن به کار رفته؛ در روایات و احادیث به کار رفته؛ خود خدا در آیات قرآن و احادیث قدسی این خصوصیات را به خودش نسبت داده است. پس اینکه فرمود وقتی صاحب خلقت محزون می‌شود، چطور مخلوقات غمناک نشوند، حرف کفرآمیزی نیست. بله صاحب خلقت محزون می‌شود؛ البته با همان تعبیری که در روایات آمده است.

حالا وقتی این اتفاق می‌افتد، همه‌ی عالم متأثر می‌شود؛ چون همه‌ی عالم متأثر از شعاع وجود ولیّ اعظم خداست و وقتی ولیّ اعظم خدا متأثر است، همه‌ی عالم وجود متأثر است. وقتی قلب حجّت خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ غمگین است، می‌شود غم عالم را نگرفته باشد؟! لذا در روایات داریم که شب یازدهم محرم بعد از شهادت شهدای کربلا، هر سنگی را از زمین برمی‌داشتند زیرش خون جاری می‌شد. اینها همان

تأثیر تکوینی است. به هر حال آن ایام، ایام حزن است. حزن از باطن عالم می‌جوشد. ضمن اینکه دوستان اهل بیت علیهم‌السلام در خودآگاهشان هم یک حزن بسیار مقدّس و عظیم دارند؛ غیر از آن حزن تکوینی؛ و این دو مکمل همدیگر هستند. در روایات داریم که: **إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ [لَا يَبْرُدُ] أَبَدًا**^۶ در اثر شهادت امام حسین علیه‌السلام حرارتی در قلوب مؤمنین هست که ابداً خنکی نمی‌گیرد و سرد نمی‌شود.

❁ تمام مصیبت‌ها با یاد، کربلا بی‌اثر می‌شوند. امام رضا علیه‌السلام فرمود: **يَا بَنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لَشَيْءٍ فَأَبِكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ**^۷ ای پسر شیبب اگر خواستی برای چیزی گریه کنی، پس برای جدّم حسین گریه کن! (۱۶:۰۶)

در این حدیث طولانی امام رضا علیه‌السلام به پسر شیبب مطالب فراوانی فرموده‌اند و بخش‌هایی از آن را هم در گذشته در جلسه خوانده‌ام. حضرت می‌فرمایند: «اگر می‌خواهی برای چیزی گریه کنی بر حسین گریه کن.» چون عصاره‌ی همه‌ی غم‌های عالم در ماجرای کربلا وجود دارد. همه‌ی مصائبی که رخ دادند در عالم قابل تصوّر است عصاره‌اش در کربلای حسینی وجود دارد و اگر کسی به آن دریای بیکرانه‌ی مصائب نگاه کند، این برکه‌ی کوچکِ خودش اصلاً به چشمش نمی‌آید! اگر کسی آن مصائب عظیم را ببیند اصلاً غصّه‌های خودش آن قدر در نظرش کوچک می‌شود که دیگر نمی‌توانند او را متأثر کنند. لذا کسی که به صحنه‌ی عاشورا نگاه می‌کند تمام غم‌های خودش می‌رود؛ دیگر برای خودش گریه‌اش نمی‌آید. وقتی آن مصیبت‌ها را آن هم برای ولیّ اعظم خدا می‌بیند، برای خودش که بنده‌ی حقیری است و مصیبتش هم اصلاً با عظمت مصیبت حجّت خدا در کربلا قابل مقایسه نیست،

۶. محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۷. جزائری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۱۸۸.

دیگر به نظرش نمی‌آید تا بخواهد به خاطر آن گریه کند! لذا [غم کربلا] غم‌ها را تمام می‌کند و راه مصیبت‌ها را می‌بندد. لذا می‌فرماید:

✽ غم کربلا، غم‌های دیگر را از بین می‌برد.

✽ کسی که در عزای امام حسین بگرید یا بگریاند یا محزون شود، دیگر آتش دنیا و آخرت او را داغ نخواهد کرد. دوستان اهل بیت علیهم‌السلام در مجلس ذکر امام حسین علیه‌السلام مثل حضرت ابراهیم علیه‌السلام هستند که خداوند آتش را بر او سرد کرد. (۱۸:۱۱)

یعنی اگر کسی در معرکه‌ی کربلا آمد و دید مصیبت یعنی چه، اصلاً برای گریه‌هایی که قبلاً برای خودش می‌کرد خنده‌اش می‌گیرد! اصلاً حزن و اندوه می‌رود؛ دیگر غم از بین می‌رود و جایی نخواهد داشت؛ چون در مقایسه با اتفاقاتی که برای امام حسین علیه‌السلام افتاد چیزی نیست. مثل کسی که کیف پولش گم شده و حالا رسیده به کسی که همه‌ی اعضای خانواده‌اش در تصادف کشته شده و از بین رفته‌اند. وقتی مصیبت این فرد را می‌بیند، اصلاً یادش می‌ماند که کیف پولم گم شده؟ که به خاطر آن ناراحت یا متأثر باشد؟ وقتی این داغ بزرگتر را دید اصلاً یادش می‌رود و غمی برایش نمی‌ماند. لذا جلسه‌ی قبل احادیثی را خواندم؛ در حدیث قدسی بود که خدای متعال به حضرت موسی علیه‌السلام فرمود:

مَنْ بَكَى عَلَيْهِ أَوْ أَبْكَى أَوْ تَبَاكَى حَرَمْتُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ^۱ هرکس بر حسین علیه‌السلام بگرید، یا دیگری را بگریاند یا حالت محزون به خود بگیرد یا با زور از خود قطره‌ی اشکی بگیرد، من بدن او را بر آتش حرام می‌کنم. تباکى به هر دو معنا هست؛ هم به این معناست که قیافه‌ی یک فرد گریه‌کن و محزون را به خودش می‌گیرد ولو اشکش هم جاری نمی‌شود. حالت حزن گرفتن هم به این معنا که به زور قطره‌ی اشکی از خودش درآورد. چنین کسی نه آتش دوزخ او را می‌سوزاند، نه آتش دنیا. آتش دنیا

۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۸؛ جزائری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۱۹۷ و بحرانی‌اصفهانی، عوالم‌العلوم، ج ۱۷، ص ۵۹۶.

هم دیگر او را نمی‌سوزاند. اگرچه در آتش هم هست، یعنی فقر دارد، بیماری دارد، مشکلات دارد، اما دردش نمی‌آید، مثل حضرت ابراهیم علیه السلام در آتش. حضرت ابراهیم علیه السلام در آتش بود؛ اما آتش برای او گلستان بود. در خارج که نگاه می‌کردی آتش بود، حضرت ابراهیم علیه السلام وسط کوهی از آتش افتاده بود، منتها آتش بر او سرد و سلام شد. قرآن فرمود: **يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ**.^۹ آتش بود؛ اما برد و سلام بود. بنابراین کسی که بر مصائب ابا عبدالله علیه السلام بگرید، یعنی توجه کند، چون گریستن یا گریاندن یا حالت محزون و گریان به خود گرفتن، مقدمه‌اش این است که مصائب ابا عبدالله علیه السلام را یاد کند، این‌گونه که شد دیگر آتش دنیا هم او را نمی‌سوزاند؛ یعنی آن چیزهایی که انسان را در دنیا می‌سوزاند، مثل فقر شدید، بیماری دردناک، داغ از دست دادن عزیزان،... وقتی این فرد در فضای کربلا قرار گرفت، دیگر آن سختی‌ها، آن دردها و مصیبت‌ها برایش قابل احساس نیست.

منتها اینجا به نکته‌ای اشاره کنم؛ چون حدیثی هم داریم که **مَنْ بَكَى اَوْ اَبَكَى وَاِحْدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ**:^{۱۰} کسی که گریه کند یا یک نفر را بگریاند، بهشت بر او واجب شده است؛ و کسی هم که تباکى کند و به‌زور قطره‌ی اشکی از چشمش بگیرد یا فقط حالت یک فرد محزون را به خودش بگیرد بهشت بر او واجب شده است. بله، البته همین‌طور است؛ بهشت بر او واجب شد؛ منتها این را بدانیم که ممکن است بهشت برای کسی واجب شده باشد، اما تا رسیدنش به بهشت، در راه، سختی‌هایی هم داشته باشد. یعنی در قیامت این فرد قطعاً بهشتی است؛ سند بهشت را برایش نوشته‌اند؛ اما برزخ را نباید طی کند؟! برزخ را باید طی کند و ممکن است سختی داشته باشد. این‌گونه نیست که اگر قطره‌ی اشکی ریخت، اما کنارش خدای ناکرده گناهی یا خطایی بود، ظلمی به مخلوقی

۹. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۶۹.

۱۰. سیدین طاووس، لهوف، ص ۱۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸؛ و با عباراتی مشابه: صدوق، امالی، ص ۱۴۱ و

ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۰۵.

بود، اینها اصلاً مهم نباشد و هیچ اثر نکند! خیر! بهشت برایت واجب شد؛ اما تا به بهشت برسی خدا می‌داند چقدر راه داری و چطور بر تو بگذرد! لذا به صرف اینکه بهشت بر ما واجب شد قانع نباشیم. خیلی چیز خوبی است که انسان قطره اشکی در مصائب ابا عبدالله علیه السلام از چشمش جاری شود و بهشت برایش قطعی شود؛ یعنی این فرد قطعاً بهشتی است؛ اما در روایات معصومین علیهم السلام فراوان داریم، یادم است در کتاب سرّ حق، فصل سوم، به مناسبتی بعضی از این روایات را نقل کردم که ائمه علیهم السلام به دوستان و شیعیان‌شان فرمودند که خیالتان راحت باشد ما بهشت شما را تضمین می‌کنیم و شما با شفاعت ما بهشتی هستید؛ اما ما نگران برزخ شما هستیم! کاری برای برزخ خود بکنید! خدا می‌داند برای بعضی‌ها طول برزخ چقدر زیاد است! برای بعضی‌ها یک چشم به هم زدن طی می‌شود؛ اما برای بعضی دیگر خدا می‌داند چقدر طولانی است! منتها زمانش از جنس زمان‌های زمینی نیست؛ قدری شبیه به زمان‌های روانی است. زمان روانی یعنی مثل آنکه دو نفر یک شب تا به صبح را متفاوت طی می‌کنند. مثلاً یکی مهمانی داشته و خیلی به او خوش گذشته، و دیگری دندان‌درد شدیدی داشته و خیلی به او بد گذشته است. هر دو، هفت یا هشت ساعت را از شب تا به صبح طی کرده‌اند. اولی که به او خوش گذشته می‌گوید: یک چشم به هم زدن بود؛ من که اصلاً نفهمیدم؛ مثل یک ثانیه طی شد. دیگری که درد کشیده می‌گوید: دیشب تا صبح به اندازه‌ی صد سال به من گذشت! این زمان روانی است. واقعاً از نظر روانی به اولی یک ثانیه و به دومی صد سال گذشته! اما از نظر طبیعی و فیزیکی برای هر دو، هفت یا هشت ساعت گذشته است. برزخ هم این‌گونه است. برای بعضی‌ها مثل یک چشم بر هم زدن طی می‌شود؛ چون به آنها خوش می‌گذرد. میلیون‌ها سال هم که باشد وقتی برزخ طی شد می‌گویند: ما که اصلاً نفهمیدیم برزخ یعنی چه! ما همین الان مردیم و همین الان هم از قیامت سر درآوردیم! این قدر به آنها خوش گذشته که اصلاً برزخ را نمی‌بینند؛ خیلی کوتاه به نظرشان می‌آید. اما بعضی‌ها پناه می‌بریم به خدا! خدا می‌داند چقدر بر آنها طولانی و سخت می‌گذرد! لذا ائمه علیهم السلام به شیعیان و دوستان‌شان فرمودند: ما برای قیامت‌تان کاری می‌کنیم؛ بالاخره با شفاعتمان مشکلاتتان را

حل می‌کنیم؛ اما برزخ به عهده‌ی خودتان است؛ برای برزخ شما موظف نیستیم کاری بکنیم. فکری برای برزختان بکنید که ما نگران برزخ شما هستیم.

لذا اگر قیامت تضمین شد، یادمان نرود که برزخی هم هست! **وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، فَلَهُ الْجَنَّةُ**، درست است! اینها مال بهشت است. خیالتان راحت باشد که اشکی از برکت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام در مصائب آن حضرت جاری شود، بهشت قطعی می‌شود؛ اما برای راهمان تا رسیدن به بهشت فکری بکنیم. کاری کنیم که برزخ مثل یک چشم بر هم زدن طی شود و بگوییم همین الان مردیم و همین الان وارد بهشت شدیم! پس برزخی که می‌گویند طولانی است کجاست؟! ان شاء الله این طور شود؛ نه اینکه خدای ناکرده سند بهشت به اسممان صادر شده باشد، اما این راهی که طی می‌کنیم سرشار از دشواری و سختی باشد.

البته در ساحت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام باید ادب کرد و این حرف‌ها را هم نزد امیدواریم که خدا به ما استعدادی دهد که اگر باب عنایات و الطاف باز شد ما بی‌ادب نشویم و تجرّی نداشته باشیم. این بحث‌ها را در کتاب سرحق توضیح داده‌ام. گفت: در دیزی باز است، حیای گربه کجاست؟! اصلاً بنا بر این باشد که برزخ هم حل شود، حالا می‌خواهی بی‌پروا گناه کنی؟! حیفت نمی‌آید؟ خجالت نمی‌کشی؟! مولای به این خوبی داری، بعد بروی کاری کنی که [مولایت آزرده شود؟] گناه یعنی کاری که امام حسین علیه السلام را می‌رنجاند؛ دل امام حسین علیه السلام را به درد می‌آورد! تو مولای به این خوبی داری که می‌گوید اصلاً برزخ هم به عهده‌ی من، دنیا و برزخ و قیامت همه‌اش بر عهده‌ی من، خیالت راحت باشد! آن وقت انسان یک چنین مولای خوبی داشته باشد، بعد بگوید خیلی خوب حالا که این مولای خوب مرا تنبیه نمی‌کند پس بروم هی اذیتش کنم! انصاف اجازه می‌دهد؟! مرّوت و جوانمردی به انسان اجازه می‌دهد که مولای به این خوبی داشته باشد که این قدر مهربان است که می‌گوید هر کاری هم بکنی، هر چه هم مرا اذیت کنی، من تلافی نمی‌کنم! این قدر مهربان و خوب!! آن وقت انسان خدای ناکرده ناجوانمردانه و بدون مرّوت، بدون حیا و ادب تجرّی کند و بگوید حالا که تو مرا تنبیه

نمی‌کنی بین چطور می‌اذیت می‌کنم؟! انسان تجرّی به گناه پیدا کند؟! پناه می‌بریم به خدا! باب
عنايات حسینی علیه السلام خیلی گسترده است؛ رحمة الله الواسعة است! اما اگر خدا عنایت کرد و من بعضی
از حرف‌های دیگر را هم که زده‌ام شروع کردم به گفتن، کنارش یادمان باشد که در دیزی باز است،
اما حیای گربه کجا رفته است!؟

این بخش آخر که راجع به برزخ اشاره کردم، برای خودم هم گفتنش تلخ بود، اما لازم شد که این
جملات را بگویم، والا در دستگاه امام حسین علیه السلام بی‌ادبی است که انسان از هر چیزی بگوید. فقط به
خود امام حسین علیه السلام نگاه کن و در عشق امام حسین علیه السلام ذوب شو، امام حسین علیه السلام هیچ چیز
نمی‌گذارد؛ گناه نمی‌گذارد. برو در دریای محبت حسینی علیه السلام و عاشق اباعبدالله علیه السلام شو، چه می‌گذارد
از تو؟! هیچ چیز نمی‌ماند! تویی نمی‌مانی؛ همه‌ی وجودت می‌شود اباعبدالله الحسین علیه السلام. آیا خدا
می‌خواهد امام حسین علیه السلام را بسوزاند و به جهنم ببرد؟! العیاذ بالله! تو فانی شو در امام حسین علیه السلام و
باقی شو به امام حسین علیه السلام بین چه می‌شود! بین که ملک و ملکوت عالم در به‌روی تو باز می‌کنند و
آغوش به‌سوی تو می‌گشایند. ان شاء الله خدا قلب ما را دچار عشق اباعبدالله علیه السلام کند، خدا می‌داند هیچ
چیز نمی‌گذارد. عشق اباعبدالله علیه السلام یک صفت رذیله می‌گذارد در وجودت بماند؟! یک معصیت هم
می‌گذارد در زندگیت بماند!

❁ غم بدون امکان گریه خیلی سخت است؛ اسمش حزن است. خزانه‌ی حزن و غم عاشورا

دل حضرت زینب علیها السلام است. (۳۲:۰۷)

جلسه‌ی قبل گفتم که گریه برون‌ریز قوی‌ترین هیجان‌ات روحی انسان است. خنده هم برون‌ریز است؛
اما خنده به اندازه‌ی گریه ظرفیت ندارد؛ لذا وقتی شادی هم از یک حدی بیشتر شد، انسان اشک
شوق می‌ریزد. دیگر خنده جا ندارد؛ آن قدر ظرفیت ندارد. انسان گریه که می‌کند از نظر روحی و روانی
تخلیه می‌شود. غصه‌های انسان سبک می‌شود. اما اگر غم باشد، زیاد هم باشد، ولی راه به گریه بسته

شده باشد، خدا می‌داند چه می‌کند! دیده‌اید مادری را که بچه‌اش جلوی چشمش پرپر شده، این مادر بغض می‌کند اما نمی‌تواند گریه کند. اطرافیان نگران می‌شوند، وقتی می‌بینند داغ سنگین است، اما یک قطره اشک هم نمی‌ریزد. این غم از درون فرد را منفجر می‌کند و قلب و جگر او را پاره پاره می‌کند. خیلی سنگین است. وقتی گریه می‌آید غصه‌های انسان سبک می‌شود؛ اما غم باشد و راه تخلیه‌اش هم بسته باشد، گریه نباشد، خیلی سنگین است!

حضرت زینب علیها السلام ام المصائب است. از بدو تولد، از دوران حیات جنینی، بار سنگین غم را تا آخرین لحظات عمر به دوش کشیده است. اما اوج این غم‌ها کربلاست. زینب کبری علیها السلام تا لحظه‌ی شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام دوشادوش اباعبدالله علیه السلام بار غم‌ها را یکی یکی متحمل می‌شود و بعد از شهادت اباعبدالله علیه السلام بقیه‌ی غم‌ها را یک‌تنه به دوش می‌کشد. حالا وقتی راه گریه بسته باشد، این کوه غم این اقیانوس بی‌کرانه‌ی غم در دل حضرت زینب علیها السلام با قلب حضرت چه می‌کند؟! این غم و غصه چه کرده! خدا می‌داند قلب حضرت زینب علیها السلام را پاره پاره کرده است! لذا خزانه‌ی حزن و غم عاشورا دل حضرت زینب علیها السلام است.

🌸 **حزن خیلی عجیب است، به دیگ زودپز که درش بسته است می‌ماند. (۳۵:۲۵)**

در دیگ زودپز را ببندند و محل تخلیه‌ی فشار را هم ببندند و بگذارند روی آتش، چه اتفاقی می‌افتد؟ فشار بخار و گازی که داخل دیگ زودپز است، هر چقدر هم جدار این زودپز قطور باشد، دیگ را منفجر می‌کند. حزن و غمی که راه تخلیه ندارد، خیلی عجیب است!

🌸 **دل وقتی بشکند، مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرد. دلی که بشکند، شیطان با او کاری**

ندارد. قدر خود را بدانید؛ این دل‌های زودشکن شما از برکت امام حسین علیه السلام است. (۳۶:۰۵)

در این دنیای بی‌عاطفگی، در این دنیای قساوت و بی‌رحمی، فقط یک کلمه که از امام حسین علیه السلام اسم می‌برم، روزه هم نمی‌خوانم، ببینید چطور همه منقلب می‌شویم. این دل زودشکن که نصیب ما شده

گوهر بزرگی است. این از برکت امام حسین علیه السلام است. این قلب حزین یک عطای بزرگ خداست و این چشم اشکبار عطای دومی است. دلی که می‌شکند و اشک جاری می‌شود... جلسه‌ی قبل حدیثی منسوب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را خواندم که حضرت فرمودند: **إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا نَصَبَ فِي قَلْبِهِ نَائِحَةً مِنَ الْحُزْنِ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ**.^{۱۱} **وَ سُئِلَ آيَنَ اللَّهُ؟ فَقَالَ عِنْدَ الْمُتَكْسِرَةِ قُلُوبُهُمْ**.^{۱۲} خدای متعال وقتی بنده‌ای را دوست بدارد، ناله و نسیمی، جویباری از حزن را در قلب او قرار می‌دهد؛ این حزن نشانه‌ی محبت خداست. خدا همه‌ی قلب‌های محزون را دوست می‌دارد. از حضرت سؤال شد که خدا کجاست؟ فرمود: خدا در دل‌های شکسته است! پس حزن یک عطای خداست و تجلی محبت خدا و عبد است که حزن را در قلب او جا داد. دلش دلی است که با درد آشناست. گفت:

الهی سینه‌ای ده آتش‌افروز
در آن سینه دلی، وان دل همه
سوز

کرامت کن درونی درد پرورد
دلی وان دل برون درد و درون درد

دلی که با غم و حزن آشناست، محبوب خداست؛ و وقتی این دل در اثر غم و حزن شکست آن وقت این دل خانه‌ی خداست. **عِنْدَ الْمُتَكْسِرَةِ قُلُوبُهُمْ!** لذا باید خیلی قدر بدانیم و خدا را شکر کنیم. این چشم‌هایی که در این دنیای قساوت و بی‌عاطفگی به این راحتی اشک از آنها جاری می‌شود، خدا می‌داند چقدر می‌ارزد! جلسه‌ی قبل گفتم که حتی گریه برای دنیا هم خوب است، نسبت به آدمی که اصلاً هیچ اشکی در چشمش نیست. چون بالاخره نشان‌دهنده‌ی اندکی لطافت روحی در اوست؛ ولو برای دنیایش، برای خانه‌اش، برای شغلش، برای دردی که بدنش گرفته دارد گریه می‌کند؛ همین هم

۱۱. ابن‌فهدحلی، عده‌الداعی، ص ۱۶۸؛ دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۹۶ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۷۶.

۱۲. راوندی، دعوات، ص ۱۲۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۵۷.

نمود کوچکی از وجود عاطفه در این فرد است. بسیاری از افراد اصلاً عمری چشمشان اشک ندارد؛ این قدر بی عاطفه و قسّی القلب شده‌اند! آن وقت در این دنیا، چنین عطایی که به ما کرده‌اند که وقتی اسم اباعبدالله علیه السلام می‌آید جان انسان آتش می‌گیرد و طوفانی در روح و جان انسان بلند می‌شود... این عطای بزرگی است. غمشان عنایت بزرگی است که نصیب دوستشان می‌کنند. دلی که غم اهل بیت علیهم السلام در آن باشد، خانه‌ی اهل بیت علیهم السلام است؛ خانه‌ی خداست.

گفتی که به دل شکستگان نزدیکم ما نیز دل شکسته داریم ای دوست

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ